

ز کمان و ابریشم و موی و قز
 چو شد تا فته رشتن و دوختن
 زیر پشم و رانچن کرد کرد

۱۱۷
 قصب کرد پر ماید پای نوز
 گرفتند از ویکسره آموختن

بیا موخت شان رشتن و بافتن
 چو این کرده شد سازد کمرها

بتار اندرون بود بافتن
 زمانه باو شاد و اوین شاه
 برین اندرون سال پنجاه بود



کروی که آموزیان خویش
 جدا کرد شان از میان کرده
 صنی بود کرد دست بنشانند
 پرورده دیگر کرده شی شناس
 کزیشان بود تخت ساهی پای

پرستنده را جا که کرد کوه
 بی نام تیار مان خوانند
 کجی نیست بر کس ازیشان سیاس
 وزیشان بود نام مودنی بجای

بدان تا پرستش بود کار شان
 کجی شیر مردان جنگ آوردند
 بجارند و ورزید و خود بدو
 بر اسوه از داوره کنت و کوی

بر سیم پرستندگان دانش
 نوان مشروشن همانند از نسان
 فرزند گاه کشور و لشکرند
 بیکاه خورش شورش ششوند
 تن ایاد و ایاد گیتی بدوی

بکرستان